

Investigation and reflection of social issues in contemporary poetry based on Hossein Manzavi's ghazals

Zainab Watankhah^۱, Seyed Mahmoud Seyed Sadeghi^۲, Maryam Parhizkar^۳

Abstract

Lyrical literature is the oldest type of literature in which the poet displays his existential truth and expresses his personal feelings towards life and society, in such a way that social realities and society can be objectively reflected in a detailed and limited way. He saw literary works. The purpose of studying societies in poetry is to analyze the social concerns and issues of that period. Hossein Manzavi is one of the greatest ghazal writers of the present era, who is famous for his romantic ghazal; the subject of his sonnets is mostly about love, yet he has addressed social and political issues in his sonnets. The lover in the isolated sonnet has taken on a different face and this indicates the poet's different attitude towards the subject of love. Manzavi has a personal and special style in his descriptions, which distinguishes his poetry from other contemporary poets. In his lyrical compositions, different and dual themes can be seen around lyrical, social and religious topics and issues. In this research, the author is trying to analyze the social and related issues in isolated sonnets with descriptive-analytical method and library tools and to answer the question, what are the most important social issues used in isolated sonnets? The result of the research indicates that the poet was able to create a new language to express love in such a way that this distinction and duality of approach can be seen in his romantic sonnets.

Keywords: Hussain Manzavi, love poem, love, society, contemporary poetry

^۱-PhD student in Persian language and literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. Email: watankhah۹۳۴۹@yahoo.com

^۲-Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. (Corresponding Author).Email: sadeqhi.mahmood۳۳@yahoo.com

^۳-Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran. Email: Mprhzk@gmail.com

Sources and references

Book

- ۱- Anjovi Shirazi, Abulqasem (۱۹۸۰) People and Shahnameh, second edition, Tehran: Ilmi.
- ۲- Shafi'i Kodekani, Mohammad Reza, (۲۰۰۷), a mirror for voices, Tehran: Sokhn.
- ۳- Kazemi, Ruholah (۲۰۰۸) Silver Apple of the Moon, Tehran: Marwarid.
- Grace, William. (۱۹۸۵) Literature and its reflection, translated by Behrouz Ezat Dafari, Tehran: Aghaz.
- ۴- Mokhtari, Mohammad (۲۰۰۰) Seventy years of romance, Tehran: Circulation.
- ۵- Manzavi, Hossein (۱۹۹۱) Heydarbaba, by the effort of Mohammad Fathi, Tehran: Afarinesh
- ۶- (۲۰۰۹) Contemporary Ghazal Perspective, by Majid Shafaq, Tehran: Armaghan.
- ۷- (۲۰۱۰) collection of poems, by Mohammad Fathi, Tehran: Afarinesh.
- ۸- Volek, Rene (۱۹۹۵) Theory of Literature, translated by Zia Mohahed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural.
- ۹- Hajowiri, Ali bin Othman (۲۰۱۱) Kashf Al-Mahjub, edited by Mahmoud Abedi, Tehran: Soroush.

articles

- ۱- The makeup of nature, Fariba (۲۰۱۴). Appearance of death in the poems of Hossein Manzavi and Qaiser Aminpour. Baharestan Sokhan Quarterly, Vol. ۲۹, pp. ۲۱-۴۴.
- ۲- Ashrafi, Ashraf al-Sadat et al. (۲۰۱۷), "Examination of the effects of the beloved in the poetry of Saadi and Petrarch", Comparative Literature Review, Vol. ۵, pp. ۱-۲۲.
- ۳- Bargh Bidundi, Sohrab (۲۰۱۶). The personal style of Hossein Manzavi's poetry. PhD dissertation, supervisor Dr. Hossein Khosravi, Shahrekord Azad University.
- ۴- (۲۰۱۶). Popular culture in the works of Mohammad Ali Bahmani and Hossein Manzavi. Persian Language and Literature Journal, pp. ۴۷-۸۶.

- ۵- Bayat, Reza (۲۰۱۴). Content analysis of Hossein Manzavi's poems. Bahar Adab, Volume ۳, pp. ۳۷-۵۵.
- ۶- Khalafi, Hossein et al. (۲۰۱۸). Beloved's face in isolated sonnets. Literary Aesthetics Quarterly, Vol. ۴۳, pp. ۱۱۹-۹۵.
- ۷- Aghdaei, Toraj. (۲۰۱۶). Interpretation of death in the worldview of Hossein Manzavi. Quarterly Tafsir and Analysis of Persian Literary Texts (Dehkoda), vol. ۸۷, pp. ۱۱۱-۸۷.
- ۸- Qaraqrechi, Akram et al. (۲۰۲۳). "Analysis and study of social justice based on the history and class consciousness of Lukacs and the canons for the voices and the second millennium of the intercessory mountain deer of Kadkani". Thesis of Comparative Literature, Vol. ۲۰, pp. ۱۷۳-۱۹۷.
- ۹- Kazemzadeh, Ruqiya (۲۰۱۴). Investigating the innovations and stylistics of Hossein Manzavi's poems. Doctoral thesis, supervisor Dr. Musa Parnian, Razi University.
- ۱۰- Kobutari, Javad et al. (۲۰۱۷). A comparative study of virtual love in the poems of Hossein Manzavi and Nizar Qabbani. Comparative Literature Quarterly, Vol. ۵۲, pp. ۳۱۱-۳۴۰.
- ۱۱- Resident, Narjes. (۲۰۱۵). Stylistics of Iranian poetry in the years after the Islamic Revolution. Doctoral thesis, supervised by Dr. Abdullah Hassanzadeh Mir Ali, Semnan University.
- ۱۲- Yousefian, Mohammad Javad. (۲۰۱۵). Societies in literature, social topics in Ferdowsi and Bahar's poems. Social Sciences Quarterly, Vol. ۱۰, pp. ۹۳-۱۰۸.

بررسی و بازتاب اجتماعیات در شعر معاصر بر پایه غزل‌های حسین منزوی

زینب وطن‌خواه^۱، سید محمود سیدصادقی^۲، مریم پرهیزکار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۷

صص (۱۱۴-۱۴۴)

چکیده

ادبیات غنائی، کهن‌ترین نوع ادبی است که شاعر در آن حقیقت وجودی خود را به نمایش می‌گذارد و در آن عواطف شخصی خود نسبت به زندگی و جامعه را بیان می‌سازد، به‌گونه‌ای که می‌توان واقعیت‌های اجتماعی و جامعه را به‌صورت بازتاب عینی و به‌صورت جزئی و محدود در آثار ادبی مشاهده کرد. هدف از مطالعه اجتماعیات در شعر، بیشتر برای تحلیل دغدغه‌ها و مسائل اجتماعی آن دوره است. حسین منزوی (۱۳۲۵-۱۳۸۳) از جمله بزرگ‌ترین غزل‌سرایان عصر حاضر، که به غزل عاشقانه شهرت یافته است؛ موضوع غزل‌های او بیشتر پیرامون عشق است و باین‌حال به مسائل اجتماعی و سیاسی هم در غزل‌های خود پرداخته است. معشوق در غزل منزوی، چهره متفاوت به خود گرفته و این امر حاکی از نگرش متفاوت شاعر به موضوع عشق است. منزوی در توصیف‌پردازی‌های خود دارای سبک شخصی و ویژه‌ای است که شعرش با دیگر شاعران هم‌عصرش متمایز شده است. در سروده‌های غنائی او، مضامین متفاوت و دوگانه‌ای پیرامون موضوعات و مسائل غنائی، اجتماعی و مذهبی می‌توان دید. نویسنده در این پژوهش، درصدد آن است تا به‌شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، اجتماعیات و مسائلی مرتبط با آن را در غزل‌های منزوی بررسی نماید و به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین موضوعات اجتماعی به‌کار رفته در غزل منزوی چیست؟ نتیجه پژوهش حاکی از آن است، شاعر توانست زبان جدیدی برای بیان عشق ایجاد نماید به‌گونه‌ای که در غزل‌های عاشقانه او، می‌توان این تمایز و دوگانگی رویکرد را مشاهده نمود.

کلیدواژگان: حسین منزوی، غزل عاشقانه، عشق، اجتماعیات، شعر معاصر.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. پست الکترونیک: watankhah1349@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. (نویسنده مسئول).

پست الکترونیک: sadeqhi.mahmood33@yahoo.com

۱- مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات مطالعات خود را بر روابط متقابل ادبیات و جامعه و محتوای اثر و جوهر اجتماعی آن متمرکز می‌کند. در این رویکرد، طبقه و قشر اجتماعی که هنرمند در میان آن‌ها و به مقتضای آن‌ها و یا در پیوند با آن‌ها به آفرینش اثر هنری پرداخته، موقع و موضع هنر و هنرمند در ساخت جامعه و روابط اجتماعی و همچنین محیط هنرمند و زمان و مکان زندگی بررسی می‌شود. جامعه‌شناسی ادبیات با معتبر شمردن قواعد و قراردادهای زیباشناختی و مهم شمردن بررسی و نقد ادبی، اساساً می‌کوشد تأثیراتی را که شاعر و نویسنده و آثار آنان در روند امور و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر جای می‌گذارند، روشن سازد و نقش مهمی را که ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه در دوره معینی از حیات اجتماع در گسترش و یا محدودیت، کمیت و کیفیت هنر ایفا می‌کند نشان دهد. رابطه ادبیات و اجتماع رابطه یک‌سویه نیست، همان‌طور که ادبیات از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بازتاب اجتماع خود است به همان نسبت نیز بر جامعه تأثیر می‌گذارد. ادبیات به‌عنوان قوی‌ترین ابزار بیان، همواره در طول تاریخ اجتماعات بشری، برای بیان افکار، عقاید و احساسات آدمیان مورد استفاده قرار گرفته، عالی‌ترین پیام‌ها و دیدگاه‌ها را در بهترین شکل آن به مخاطب انتقال می‌دهد. مسلماً بررسی شعر و هنر شاعران و سخنوران بزرگ، یاریگر انسان در آشنایی با دیدگاه‌ها و اندیشه‌های آنان و اوضاع و احوال زمانه ایشان است و شاخه‌ای جدید از جامعه‌شناسی با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات به‌خوبی از عهده این امر برآمده است. یکی از ویژگی‌های برجسته ادب فارسی که می‌توان از آن، راه به اوضاع سیاسی، دینی، فکری، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی روزگار هر شاعری پی برد، اجتماعاتی است که در شعر او دیده می‌شود.

۱-۱- بیان مسئله

حسین منزوی، یکی از شاعرانی است که اجتماعیات به‌وفور در شعر و اندیشه وی نمود یافته است، شاعر غزل‌سرای معاصر است. شعر او بستری است عالی برای ارائه مسائل اجتماعی زمانه به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را اشعاری اجتماعی به شمار آورد؛ زیرا به تعبیر شفیع کدکنی، شعر اجتماعی «شعری است که مسئله‌ای از مسائل اجتماعی را به‌گونه‌ای تصویر کند؛ ولی ضرورتاً گوینده آن شعر، آگاهانه به ایدئولوژی خاصی وابسته نیست و به‌غریزه و درک انسانی خویش، تباهی‌های جامعه را احساس می‌کند و به زبان شعر تصویر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

غزل معاصر ایران از هر دو منظر ساختار و محتوا، تحت تأثیر منزوی و زبان تازه، ایماژهای ابتکاری و عاطفه عمیق شعرهای اوست و با تأثیر گرفتن از ساختار و محتوای مورد نظر غزل-سرایان نامی گذشته و درک درست جریان‌های نوین شعر فارسی به تلفیق زبان، عاطفه و اندیشه معاصر با مضامین و جان‌مایه‌های اصیل غزل پرداخته و در این مسیر با رعایت اعتدال، دست به ابتکار و نوآوری نیز زده است؛ چنان‌که علی‌رغم گرایش شعر مدرن ایران به بازی‌های پیچیده زبانی، نغی محتوا و توجه به ابداعات ساختاری، در غزل منزوی، فرم و محتوا متناسب با یکدیگر رشد می‌کنند. برخی همین «تبادل» را که در تمام ابعاد شعر او وجود دارد، برجسته‌ترین ویژگی این آثار دانسته‌اند.

عشق و بیان حالت برآمده از آن، بنیادی‌ترین مضمون شعر منزوی است و آثار منتشرشده او نیز بر این امر گواهی می‌دهند، شعر منزوی، بیشتر از آنکه به دنبال تبیین مفهوم زندگی در دنیای امروز باشد و به روحیات و نیازهای انسان معاصر بپردازد با جهان سنتی و روابط حاکم بر آن ارتباط دارد؛ این امر نه فقط از توجه شاعر به شخصیت‌هایی چون: لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد و ... دریافت می‌شود؛ بلکه در زبان نیز ضمن پابندی به زبان معاصر، گاه به استفاده از واژگان، چینش جملات و تصاویر کهن نیز می‌پردازد؛ به نحوی که به سبک عراقی و بیشتر هندی، نزدیک می‌شود. علاوه بر این، عواطف عاشقانه شعر منزوی نیز به تبع بیشترین حجم ادبیات عاشقانه سنتی فارسی به حسرت، فراق، اندوه و ... به‌شیوه کهن متمایل است که با فضای اجتماعی- فرهنگی زندگی در عصر حاضر هماهنگی ندارد.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجا که یکی از ویژگی‌های برجسته ادبیات معاصر، گرایش به مضامین اجتماعی است؛ در نتیجه این موضوع در شعر اکثر شاعران معاصر به چشم می‌خورد. حسین منزوی نیز از این ویژگی بی‌تأثیر نمانده و گرایش به اجتماعیات یکی از ویژگی‌های برجسته شعر اوست. بنابراین بررسی تأثیر شرایط اجتماعی-سیاسی در اشعار او و پاره‌ای از نوادر، تأثیر اشعار او در اجتماع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره غزل حسین منزوی پژوهش‌هایی صورت گرفته است.

-رقیه کاظم‌زاده (۱۳۹۴) در رساله دکتری خود با عنوان «بررسی نوآوری‌ها و سبک‌شناسی اشعار حسین منزوی» به این موضوع پرداخته است که حسین منزوی در عناصر سازنده شعر، نوآوری‌هایی داشته است و با وجود این نوآوری‌ها، دارای ویژگی سبکی خاصی شده است. همچنین در موسیقی، زبان، تصویر شعرش، نوآوری‌ها و ابداعاتی دارد.

-رضا بیات (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل محتوایی اشعار حسین منزوی»، به این موضوع اشاره کرده است که در مجموعه اشعار او، محتواهای گوناگونی درباره عشق، مسائل اجتماعی و مذهبی دیده می‌شود.

-فریبا آرایش طبیعت (۱۳۹۴) در مقاله «نمود مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور»، نتایج تحقیق بیانگر آن است که در شعر امین‌پور، موضوع مرگ از جمله مضامین پربسامد است؛ اما در شعر منزوی، بسامد مرگ در ارتباط با مفهوم عشق بالاتر است. در هر حال اندیشه دو شاعر نسبت به مسئله مرگ یکسان است.

-نرجس مقیمی (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود با عنوان «سبک‌شناسی شعر ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی»، به بررسی شعر شاعران معاصر از جمله: احمد شاملو، نیما، حسین منزوی و سپهری پرداخته است. پژوهش حاضر با توجه به اصول و روش‌های سبک‌شناسی لایه‌ای ضمن بررسی کلیات سبکی جریان‌های شعری فوق با توجه به آثار شاعران مطرح و برگزیده هریک، به واکاوی سبک فردی شاعران شاخص هر جریان و استخراج مختصات سبکی آثار آنان نیز پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش، بیانگر آن است که نزدیک شدن تدریجی زبان شاعران معاصر ایران در دو جریان شعر انقلاب و شعر رمانتیک به زبان ساده گفتار و نیز روان‌تر گردیدن موسیقی، ملموس شدن تصاویر و ایمازهای ادبی و جایگاه قابل توجه محتوا در دو جریان شعری فوق است.

-سهراب برگ‌بیدوندی (۱۳۹۶) در رساله دکتری خود با عنوان «سبک شخصی شعر حسین منزوی»، به بررسی برجستگی‌های سبک شعر منزوی در سه حوزه زبانی، ادبی و فکری پرداخته است.

-سهراب برگ‌بیدوندی (۱۳۹۶) همچنین در مقاله «فرهنگ عامه در آثار محمدعلی بهمنی و حسین منزوی»، به بررسی پیشینه فرهنگ عامه در اشعار محمدعلی بهمنی و حسین منزوی پرداخته است.

-تورج عقدایی (۱۳۹۶) در مقاله «تفسیر مرگ در جهان‌بینی حسین منزوی»، به این موضوع اشاره کرده است که «منزوی در غزل‌هایش اشاراتی به مرگ دارد که جهان‌بینی او را نسبت به این مقوله حتمی حیات بشر نشان می‌دهد. او گاهی مرگ را بدون چون و چرا می‌پذیرد و گاهی نیز به مقابله با آن برمی‌خیزد. با توجه به تناقضاتی که در برخی از غزل‌هایش در مورد مرگ، دیده می‌شود، منزوی مرگ را پوچ و بی‌هدف نمی‌داند» (عقدایی، ۱۳۹۶: ۸۷).

- جواد کبوتری (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی عشق مجازی در اشعار حسین منزوی و نزار قبانی»، به این نکته اشاره کرده که نزار قبانی و منزوی، شاعران عاشقانه‌سرا و صاحب سبکی هستند که توانستند، ادبیات کلاسیک را به ادبیات معاصر پیوند بزنند و هر دو شاعر در پی ایجاد فرمان جدیدی برای بیان عشق بودند.

-حسین خلفی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «سیمای معشوق در غزل‌های منزوی»، حاصل پژوهش نشان‌دهنده آن است که در غزلیات منزوی، عاشق و معشوق به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند و بسیاری از خواسته‌های عاشق که در گذشته یک آرزو بوده، امروز دست‌یافتنی شده است. علاوه بر صفت‌هایی که برای معشوق، معمول بوده، صفت‌ها و ترکیبات تازه و معاصرتری هم برای معشوق در غزل منزوی ذکر شده که در گذشته سابقه نداشته است. با بررسی پیشینه تحقیق مشخص گردید که تاکنون هیچ پژوهشی مستقل در رابطه با بررسی و بازتاب اجتماعیات در شعر معاصر بر پایه غزل‌های حسین منزوی، صورت نگرفته است.

۱-۴-روش تحقیق

گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی است. نگارنده پس از استخراج مطالب از منابع گوناگون و برگه‌نویسی، اطلاعات متناسب با موضوع پژوهش را طبقه‌بندی نموده و به شرح و تحلیل مطالب به همراه شواهدی از «غزل حسین منزوی» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی پرداخته است.

۱-۵-۱- مبانی تحقیق

۱-۵-۱-۱- اجتماعیات

اجتماعیات به کلیه پدیده‌ها، چگونگی و شیوه زندگی اجتماعی گفته می‌شود، چنان‌که شرعیات به مسائل شرعی و اخلاقیات به موضوعات اخلاقی اشاره دارند. این طیف گسترده و متنوع از داده‌های مرتبط با جزئی‌ترین تا کلان‌ترین اشکال مختلف حیات آدمی در گذشته که تمامی در دامنه داده‌های اجتماعی به‌شمار می‌آیند، در حقیقت حوزه‌های حیات اجتماعی بشر در گذشته و یا داده‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، همه آنچه در زندگی مردم معمول بوده موضوع اجتماعیات است. «منظور از اجتماعیات در ادبیات، بازتاب مسائل اجتماعی در متون ادبی و همچنین افکار و تأملاتی است که شاعران و نویسندگان ایرانی درباره شئون متنوع حیات اجتماعی پدید آورده‌اند و در آثار خویش اعم از: نظم و یا نثر بدان ابدیت بخشیده‌اند» (یوسفیان، ۱۳۹۵: ۹۳).

۱-۵-۱-۲- ادبیات و ارتباط آن با جامعه

ادبیات یک نهاد اجتماعی محسوب می‌شود و هر تحول و دگرگونی در عرصه اجتماع بر زبان و ادبیات آن جامعه نیز اثرگذار است. «ادبیات پدیده‌ای اجتماعی و بازتاب دهنده اجتماع و شرایط حاکم بر آن است. ادبیات منعکس‌کننده شکل زندگی و فرهنگ هر جامعه است. این هنر نوعی کار فرهنگی و اجتماعی است که در آن سیر کمال یابنده ادراک فرد و تحول اجتماع منعکس می‌شود» (گریس، ۱۳۶۳: ۷). رابطه ادبیات و اجتماع رابطه‌ای یک‌جانبه نیست. «جامعه‌شناسی ادبیات از جمله علوم میان رشته‌ای است که به دنبال ژرف کاوی و بررسی دقیق روابط میان ادبیات با دو وجه زبان و هنر و جامعه است» (قرقره چی، ۱۴۰۱: ۱۹۵).

همان‌گونه که ادبیات از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بازتاب دهنده اجتماع خود است؛ به همان نسبت و گاه بیش از آن بر جامعه اثر می‌گذارد. «شخصیت افراد، همواره تحت تأثیر جامعه است؛ اما زمانی که شخصیت آن‌ها استوار شود، واقعیتی هستند که بر محیط اجتماعی خود اثر می‌گذارند» (همان: ۱۵)؛ بنابراین، بررسی تأثیر جامعه و هنرمند بر یکدیگر به صورت متقابل، امکان‌پذیر است. هنرمند از تأثیرگذاری جامعه بر روحیات، افکار و آثارش برکنار نیست و اغلب به همان نسبت نیز بر جامعه خود اثرگذار است و «هنر تنها از زندگی نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل نیز می‌دهد» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۹). ادبیات نه تنها بازتاب فرایند اجتماعی است،

بلکه جوهر، خلاصه و چکیده تاریخ است. از آن می‌توان به‌عنوان سند اجتماعی و به‌دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- موضوعات و مضامین غزلیات

۲-۱-۱- مرگ و مرگانندی

در اینکه سرنوشت انسان در این دنیای فانی مرگ است، تردیدی نیست. آنچه اهمیت پیدا می‌کند نگاه به مرگ و چستی آن است که همواره محل تأمل انسان‌ها بوده است. بر همین اساس، تلقی انسان‌ها از مرگ، یکسان نیست و هرکس بسته به دیدگاهش نگرشی خاص به مقوله مرگ دارد. حسین منزوی در اشعار خود از مرگ و زندگی نیز سخن می‌گوید. منزوی زندگی را انتقال فصلی به فصل دیگری می‌داند. او معتقد است که انسان از عدمی به سوی عدمی دیگر می‌رود:

هنوز مسئله‌ات مرگ و زندگی است، جواب می‌دهم این جمله سؤالی را
اگر نهاده‌ایم قدم، از عدم به سوی عدم حیات نام مده، فصل انتقالی را
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۱۳)

منزوی مرگ را همانند شمشیری می‌داند که بی‌رحم فرومی‌آید و بر جان عاشقان ضربه می‌زند» (بیات، ۱۳۹۴: ۸۹).

ای مرگ بی‌مضایقه بر عاشقان تیغ جنون کشیده و بر خیل جان
زده صیاد بی‌رعایت دشت تهی زده گلچین بی‌عنایت باغ خزان‌زده
(منزوی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)

«منزوی، مرگ را همانند شکارچی‌ای دانسته است که دشت را تهی کرده و هیچ چیز را رعایت نمی‌کند و مانند گل‌چینی است که حتی به باغ خزان‌زده، چشم عنایتی ندارد» (بیات، ۱۳۹۴: ۸۹).

منزوی زندگی و مرگ را بی‌اهمیت می‌داند تا جایی که می‌گوید: تا به حال حتی گفته نشده است که کدامیک از این دو حادثه مهم بر دیگری برتری دارد:

وزندگانی و مرگ آمدند و گفته نشد کزین دو، حادثه اولی، کدامین بود
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۲۷)

او مرگ را تقدیری بیش نمی‌بیند و انسان را در مقابل آن، عاجز و تسلیم می‌داند:

در هم آمیزید عشق و مرگ را درکاسه-
جوهری سازید و آن‌گه، نام تقدیرش کنید مرگ
ای زهره سقراط با ما نیست رویاروی
ورنه جام روزگار از شوکران، سرشار شد
(همان: ۱۸۰)

منزوی با لحنی تند و گزنده و مطایبه‌آمیز از مرگ سخن می‌گوید. با این همه برایش آماده است، چرا که به ناچار تیغ تیز تقدیر، آن را به آدمی می‌چشاند.

در هم آمیزید عشق و مرگ را در کاسه‌ای
جوهری سازید و آن‌گه، نام تقدیرش کنید
(همان: ۱۴۶)

به اعتقاد او ناقوس مرگ برای همه نواخته می‌شود و فقط در شکل مرگ بین آدمیان تفاوتی ناچیز است.

تفاوتی در اشکال مرگ‌ها ورنه نداده جز خبر مرگ، هرگز این ناقوس
(همان: ۱۷۸)

منزوی بینشی خاص دارد، او عجز خود در مقابل مرگ را همانند خاموشی چراغ خردی در مقابل نسیمی می‌داند:

نه فرشته‌ام، نه شیطان، کی‌ام و چی‌ام؟
نه ز بادم و نَز آتش که نواده زمینم
منم و چراغ خردی که بمیرد از نسیمی
نه سپیده‌دم به دستم، نه ستاره بر جبینم
(همان: ۲۷۴)

بسامد مرگ و مرگانندیشی در اشعار منزوی بسیار بالاست تا جایی که با توجه به فراوانی کلمه «مرگ» در اشعار او می‌توان مسئله مرگ و مرگانندیشی را یکی از ویژگی‌های سبکی محتوایی منزوی به‌شمار آورد.

۲-۱-۲-۲-وصف عشق

از میان مضامین مطرح شده در ادبیات معاصر، بی‌گمان عشق، یکی از احساسی‌ترین و شیرین‌ترین مضامینی است که شاعر در اشکال گوناگون بدان پرداخته است. اگرچه عشق و چگونگی بیان آن در عصر جدید با ادوار گذشته، تفاوت‌هایی کرده است. «انسان امروزی تا حدودی از کلیشه‌های عشق می‌گریزد و سعی می‌کند با پرهیز از روابط غیرمعمول، به عشقی متفاوت و منحصر به فرد دست یابد؛ بنابراین هر رابطه عاشقانه، معادله تازه‌ای است و هویت متفاوتی دارد. با این رویکرد به تعداد انسان‌هایی که تاکنون عشق را تجربه کرده‌اند، حالت خاص عاشقانه وجود

دارد. هرچند افراد و ذهنیت‌ها و تجربه‌هاشان با هم متفاوتند و موقعیت‌ها و دوره‌های زندگیشان نیز یکسان نیست و ارزش‌ها و گرایش‌های فرهنگ عاشقانه بشری نیز گوناگون است، اما هر رابطه عاشقانه نیز وجه تازه‌ای بر این گوناگونی می‌افزاید» (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۷۹).

محوری‌ترین موضوع و مبنای محتوایی اغلب سروده‌های منزوی، عشق است که متناسب با دوره‌های مختلف سنی و شرایط زندگی شاعر، شکل گرفته و بیان شده است و با عنایت به این نکته که سیر تحول این مضمون در سخن این شاعر از تجربیات سطحی و معمول آغاز و به‌مرور زمان عمیق و گسترده می‌شود؛ در حالی که از محدوده عشق زمینی یا به تعبیر ادبیات، گونه مجازی این حس، فراتر نمی‌رود و به‌حیطه احساسات عارفانه و جستجوی کمال معنوی پا نمی‌گذارد؛ چنان‌که خود نیز بارها در شعرش به بیان این امر پرداخته است و ابیاتی چون:

در سدره دل چه بندم، طوبی چرا پسندم
تا جذبه‌ای ست از مهر با تاک و کوکنارم
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۷۵)

و یا بیت:

فرشته عشق نداند به آسمان چه روم
برای من تو و عشق زمینیت زیباست
(همان: ۲۵۵)

به‌صراحت دیدگاه شاعر را درباره منشأ و نوع عشق مورد نظر خویش نشان می‌دهد. منزوی در شعر خویش از دو منظر به بیان مضمون عشق پرداخته است؛ در برخی آثار، حالت و تأثرات خود را از این پدیده ترسیم می‌نماید و در بعضی دیگر، معشوق و ویژگی‌های برجسته و ممتاز او را توصیف می‌کند. برای نمونه در غزل‌هایی با مطلع:

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست
آنجا که باید دل به دریا زد همین‌جاست
(همان: ۲۲)

و بیت:

زنی که صاعقه‌وار آنک ردای شعله به تن دارد
فرونیامده خود پیدا است که قصد خرمن من دارد
(همان: ۷۶)

شاعر خصوصیات و رفتار معشوق را بررسی می‌کند و در غزل‌های دیگری با مطلع:

اینک این من سر به سودای پریشانی نهاده
داغ نامت را نشان‌کرده به پیشانی نهاده
(همان: ۷۳)

و بیت:

خیال خام پلنگ من به سمت ماه جهیدن بود و ماه را ز بلندایش به سوی خاک کشیدن بود

(همان: ۳۱۳)

در پی بیان حال و احساس خویش از تجربه عشق است. عشق در دیدگاه منزوی از ابتدای خلقت وجود داشته و پایه جهان بر عشق بنا نهاده شده است:

و عشق، روشنی کائنات بود و هنوز چراغ‌های کواکب، تمام پایین بود

(همان: ۲۲۷)

عشق در اشعار منزوی، جان‌مایه اصلی است، منزوی به کرات با اشاره مستقیم، همه هستی

خود را از وجود عشق می‌داند:

همه دنیای من عشق است و دنیای عزیزم را اگر ویران کنی، خون مرا بر گردنت داری

(همان: ۲۸۷)

عشق منزوی از سویی فراشخصی است و او در جامعه، انسان‌های در خود رفته و گوشه‌گیری را می‌بیند که در دورانی زندگی می‌کنند که هیچ‌یک از نشانه‌های جامعه آزاد وجود ندارد. جامعه‌ای که مردم آن در برابر ظلم و ستم استبداد حاکم، امید نجات از وضعیت موجود را نداشته و ناآگاهانه با آن شرایط عادت کرده‌اند. او معتقد است، سخن گفتن درباره اوضاع اجتماعی در چنین زمانی و به تصویرکشیدن چنین جامعه‌ای، وظیفه شاعر است؛ زیرا هنر، وجه خاصی است از بیان آگاهی اجتماعی و تعهد هنر و هنرمند، ابزاری است که به توده مردم آگاهی می‌بخشد. سرانجام، وضعیت موجود برای منزوی قابل تحمل نیست به‌گونه‌ای که عشق به آزادی در درون منزوی می‌جوشد و عشقش به عشقی فراشخصی تبدیل می‌شود. او در این رویکرد، عشق و مسائل اجتماعی را به شکلی موفق با یکدیگر عجین می‌کند و عشق غریزی خود را در خدمت یک اندیشه و فکر مترقی به‌کار می‌بندد. از سویی دیگر، نمود عشق در اشعار منزوی، فردگراست. عشقی که رابطه ساده عاشق و معشوق را بیان می‌کند. همچنین منزوی، عشق را به‌عنوان یک مرتبی در زندگی می‌داند؛ او در این رابطه، صف‌های مختلفی از عشق بیان کرده است و عشق را عامل آسایش (۱۰۷)، پیر راهنما (۱۰۷)، یگانه قبله خود (۱۲۴)، عامل زیستن (۱۶۰)، اوج اندیشه و تفکر (۱۰۷)، مفسر جهان هستی (۱۹۰)، عملکرد به آیین (۱۹۰)، عنصری ازلی (۱۹۰)، دارای دیده جهان‌بینی (۱۹۰)، راز زندگی و مرگ (۱۹۰)، یاریگر انسان در راه رسیدن به کمال (۲۰۳)، منعکس-کننده حقیقت (۴۹۷)، عامل ارزشمندی انسان (۴۹۷)، حلّال مشکلات (۱۸۲) و سرکوب‌کننده منیت انسانی (۵۴۴) معرفی می‌کند و پرواضح است با چنین شناختی که منزوی از عشق دارد،

وجود خود را آکنده از عشق می‌کند و می‌گوید: «عشق به‌عنوان هویت اصلی من جاافتاده است» (منزوی، ۱۳۸۷: مقدمه).

۲-۱-۳- توصیف معشوق و زن

مفهوم عشق در اشعار منزوی با تصویر زن، عجین شده است و بیانگر دیدگاه خاص و تأمل‌برانگیز منزوی به زنان، نقش و جایگاه آنان در زندگی و عشق است؛ به‌گونه‌ای که زن را زمینه‌ساز و عامل رساندن عاشق به تعالی و ایجاد تحوّل در زندگی مرد می‌داند.

«زیبایی معشوق در غزلیات کلاسیک فارسی معمولاً با نمادها، یعنی تشبیه زیبایی جسمانی به عناصری که مظهر آن زیبایی اند؛ یعنی مظاهر طبیعت صورت گرفته است» (اشرفی، ۱۳۹۷: ۳)؛ با توجه به تفاوت دیدگاه منزوی نسبت به زن، نسبت به دیدگاه دیگر شاعران گذشته، می‌توان تمایز فکری و برجستگی نگرش او را به زن در سروده‌هایش مشاهده نمود. «معشوق در غزل منزوی، چهره‌ای واقعی و آشکار دارد. برخلاف غزل‌های کلاسیک و حتی برخی غزل‌پردازان معاصر که معشوقشان اغلب چهره‌ای آسمانی دارد و قابل دستیابی نیست و گاه حتی جنسیت او نیز مشخص و روشن نیست. معشوق غزل‌های منزوی به راحتی قابل تصور و دستیابی است و به قول خود شاعر شوکت زمینی دارد» (قربانی، ۱۳۸۶: ۴۷). در شعر شاعران سنتی، زن با دیده نفی و انکارگرایانه، نگریسته شده است و در حالی که شاعران سنت‌گرای ما، در سروده‌هایشان زن را فرع بر وجود مرد، منشأ گناه و عصبان و عامل هیبوط انسان می‌دانند؛ به همین سبب، در شعر و ادبیات گذشته ایران، زن حضور مثبت و جلدی ندارد و درحالی‌که تحولات فرهنگی - اجتماعی عصر جدید و همچنین ورود عناصر مدرن، همچون: سینما و تلویزیون به زندگی مردم، مجال وسیع‌تری برای حضور زن در ادبیات و شعر فراهم شد و زمینه‌آرائه تصویری دوگانه و نزدیک به تضاد از زن را فراهم ساخت. در برخی از جریان‌های شعر معاصر، زن امروز، موجودی رنج‌کشیده؛ اما آگاه است که خواهان دستیابی به حقوق انسانی خود در جامعه است؛ در مقابل بعضی دیگر از شاعران، زن را با نگاه جنسیتی و لذت‌جویانه در شعر خویش تصویر نموده‌اند که می‌توان آن را صورت امروزی شده نگرش‌های غیرانسانی گذشته به زن دانست. در این میان، حسین منزوی زن را با دو چهره متعالی اسطوره‌ای و فراجنسی و نیز عشق‌آفرین و قابل ستایش معرفی نموده است. در گونه نخست، زن را با ذات عشق یکی دانسته و نویدبخش و تعالی‌بخش به حساب آورده است. «منزوی از جمله غزل‌سرایان نوگرای معاصر است که به غزل کلاسیک

جندان پایبند نیست و تلاش می‌کند، غزلی نو بسراید. غزلی بدیع و امروزی که از ظاهری خاص برخوردار است و مضامینش هم به هیچ‌وجه، رنگ کهنگی و قدیمی ندارد. غزلی که متأثر از شعر نو نیمایی است که در طول تاریخ شعر و ادب فارسی تا قبل از مشروطه، نمی‌توان سراغی از آن گرفت. زبان و مضمون این نوع غزل، نو است. بر همین اساس، معشوق در این غزل با غزل کلاسیک تا حدّ زیادی متفاوت است؛ بنابراین معشوقی کلی، مبهم، انتزاعی و حتی معشوق آسمانی از غزل منزوی رخت برمی‌بندد و معشوق انسانی زمینی جای او را می‌گیرد، در حالی که با همان درون‌مایه‌های رمانتیک و عاشقانه توصیف می‌شود. این معشوقی که مخاطب شاعر عاشق قرار می‌گیرد، دست‌نیافتنی نیست، نه تنها در غزل حضور واقعی نه خیالی و رؤیایی دارد، بلکه همین نزدیکی شاعر است که حتی شاعر بوی عطر وی را استشمام می‌کند. هر روز و شاید هر ساعت، دامن‌کشان از مقابل دیدگان شاعر می‌گذرد یا در همسایگی وی می‌زید» (حسین خلفی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۷). چنان‌که می‌گوید:

تو شاید آن زن افسانه‌ای که می‌آری به هدیه با خود خورشید را به خانه من

(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۰)

و همچنین در بیت:

روزی اگر خواهم به چشمت، طرح نوی اندازم از تصویر خواهم کرد آن را، با صورت یک زن برایت عشق

(همان: ۲۶۷)

در گونه دوم، زن در چهرهٔ دیرینهٔ یک معشوق نشان داده شده است؛ در این دیدگاه زن فقط برای کامجویی و هوسناک نیست؛ بلکه مهم‌ترین نقش او در کنار لذت و زیبایی، ایجاد تحول و دگرگونی در وجود عاشق و به تعالی رساندن اوست. این تصویر را نیز می‌توان در ابیات زیر مشاهده نمود:

زن جوان غزلی با ردیف آمد بود
که بر صحیفهٔ تقدیر من مسود بود
زنی که مثل غزل‌های عاشقانهٔ من
به حسن مطلع و حسن طلب زبانزد بود
مرا زقید زمان و مکان رها می‌کرد
اگرچه خود به زمان و مکان مقید بود

(همان: ۴۵)

و همچنین بیت:

زنی که صاعقه‌وار آنک ردای شعله به تن دارد
فرونیامده خود پیداست که قصد خرمن من دارد

(همان: ۷۶)

و یا بیت:

زنی چنین که تویی، جز تو هیچ‌کس زن نیست
وگر زن است پسندیده دل من نیست
زنی چنین که تویی، ای که چون تو هیچ زنی
به نیازی بی‌زینتی مزین نیست
(همان: ۱۹۳)

بدین ترتیب شعر منزوی بیش از آنکه فقط در پی توصیف زن و ویژگی‌های او باشد؛ تفسیر متفاوتی از حضور زن در آفرینش را نشان می‌دهد تا جایی که می‌توان، محوریت نگاه غزل نو به زن را بر سروده‌های این شاعر استوار دانست؛ به گونه‌ای که تأثیر عمیق این طرز فکر منزوی را در آثار غزل‌سرایان برجسته دهه‌های هفتاد و هشتاد مشاهده نمود.

۲-۱-۴- توصیف عاشق

از جمله مضامین بنیادی شعر منزوی پرداختن به عواطف منفی و ترسیم حالاتی چون: حسرت، اندوه، رنج و... در شعر است. زمینه‌های ایجاد چنین فضایی در سروده‌های شاعر با شرایط ویژه زندگی فردی و اجتماعی او ارتباط دارد و مسائلی چون: جدایی منزوی از همسرش، مرگ برادر، حوادث سیاسی-اجتماعی دوره معاصر، تفاوت‌های میان سبک زندگی شاعر و محیط اجتماعی پیرامون او که منجر به انزوا و تنهایی منزوی گردید و... را می‌توان مهم‌ترین انگیزه‌های بروز این حالت در شعر او دانست.

منزوی نسبت به دیگر شاعران، بیشتر از خود سخن گفته و هیجانات درونی و حالات و روحيات شخصی خود را در اشعارش نمایان ساخته است. او احساسات، عواطف، رنج‌های روحی، خواهش‌های دل و ناکامی‌های خود را در مضامین و موضوعات مختلف، با تصویرسازی‌های متنوع بیان کرده است. به گونه‌ای که از طریق این تصاویر می‌توان با حالات، روحيات و شخصیت او بهتر آشنا شد. شاعر فضایی آماده می‌کند تا احساسات درونی خود را در آن بریزد. در این مضمون، بیشتر تنهایی، غربت، جنون، بی‌گناهی، پژمردگی، در قفس بودن، تاریکی، شومی، خروشان بودن، خاموش بودن و ... مورد توجه شاعر بوده است. شاعر در غزل زیر از درد و اندوه جانکاه خود حکایت می‌کند و خود را چون قصه‌ای تلخ و دردآفرین و مرغی غمگین که دیگر هوس خواندن ندارد و نیز درخت تنهایی که از دست دژخیم پاییز تازیانه‌ها خورده است، می‌پندارد.

مجوید در من ز شادی نشانه
من آن قصه تلخ دردآفرینم
نجوید مرا چشم افسانه‌جویی
من آن مرغ غمگین تنها نشینم
من آن تک درختم که دژخیم پاییز
چه می‌پرسی از غصه قصه‌هایم
من و تا ابد این غم جاودانه
که دیگر نپرسند از من نشانه
نگوید مرا، قصه‌گوی زمانه
که دیگر ندارم هوای ترانه
چنان کوفته بر تنم تازبانه
که از من تو را خود همین بس فسانه

(همان: ۴۸)

شاعر در بیت:

امشب به یادت پرسه خواهم زد غریبانه
امشب به یادت مست مستم تا بترکانم
در کوچه‌های ذهنم اکنون بی تو ویرانه
بغض تمام روزهای هوشیارانه

(همان: ۳۳)

به بیان حس تنهایی و حسرت ناشی از دوری معشوق پرداخته است؛ همچنین در بیت زیر به موضوع طلاق از همسر اشاره نموده است و می‌گوید:

ربودند جفت مرا از کنارم شکستند بال مرا بی‌بهبانه

(همان: ۴۸)

برای حسین منزوی، غروب خورشید و فرا رسیدن شب، بدترین لحظات است؛ زیرا شاعر با دیدن ستارگان، اشکش جاری می‌شود:

شب که می‌رسد از کناره‌ها گریه می‌کنم با ستاره‌ها

(همان: ۲۱۵)

همچنین در بیت:

آمد غروب و باز دل‌تنگ من گرفت
در جستجوی جوهر آن حسن گمشده
همچون دل غریب برای وطن گرفت
از بام و در دوباره سراغ حسن گفت

(همان: ۱۲۲)

منزوی حس درونی خود را از مرگ برادر و اندوه و حسرت مربوط به آن بیان می‌کند. غم از دست دادن برادر، برای منزوی بیش از حد او را اندوهگین و پریشان ساخت:

آیا چه دیدی آن شب، در قتلگاه یاران؟ چشم درشت خونین، ای ماه سوگواران!
از خاک پرچینت، خورشیدها شتک زد آن دم که داد ظلمت، فرمان تیرباران
ای یار، ای نگارین، پا تا سر تو خونین! ای خوش‌ترین طلیعه، از صبح شب‌شماران!
داغ تو ماندگار است، چندان که یادگار است از خون هزار لاله، بر بیرق بهاران
(همان: ۸۷)

بیان این‌گونه مضامین در شعر منزوی تا حد زیادی به گرایش‌های عاشقانه او و توجه‌اش به درون‌مایه عشق، وابسته است؛ چنان‌که ارتباط عمیق عشق با احساسات منفی چون: اندوه، رنج و حسرت در شعر سنتی و مدرن ایران، نمودهای بسیار دارد. از سوی دیگر رسیدن به درک شاعرانه از هستی و کشف ناتوانی انسان از مقابله با طبیعت و سرنوشت، زمینه‌های ایجاد افسردگی، درد و حسرت را در ادبیات فارسی فراهم نموده؛ به‌ویژه در قالب غزل که از گذشته، مناسب‌ترین محیط برای بیان احساسات درونی، عواطف و دریافت‌های حسی شاعرانه بوده است؛ از این‌رو، قابلیت‌های ویژه این قالب و توجه منزوی به استفاده از آن و تولید محتوای متناسب با محیط غزل، مجال گسترده‌تری برای بروز احساسات منفی و دردهای روحی شاعر ایجاد کرده است. این مضمون در ابیات بسیاری از جمله این موارد دیده می‌شود:

بار دیگر ظلمتم را می‌شکافد شیچراغی تا کی‌اش از من بدزدی بار دیگر ای زمانه
(همان: ۳۲)

با هیچ قوچ بهشتی نخواهد زدن تاختش وقتی که تقدیر قربانی خویش را برگزید
(همان: ۳۷۲)

و در آن منزوی به تسلط روزگار و تأثیر گردش آن در رسیدن انسان به حسرت و اندوه اشاره کرده است.

۲-۲- دیدگاه‌های فرهنگ محور

منظور از چشم‌انداز فرهنگی، کلیه عناصری است که فرهنگ یک ملت را شکل می‌دهند. این چشم‌انداز، مجموعه‌ای وسیع از اجزای اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند که سر و کارشان با جلوه‌های برجسته فرهنگی است. منزوی ضمن قدرشناسی از بزرگان عرصه فرهنگ و علم و ادب سرزمینش به معرفی عناصر فرهنگ‌ساز در فضای جامعه ایرانی می‌پردازد.

۲-۲-۱- قدردانی از مفاخر ملی

منزوی همواره از انسان‌های فرهنگ‌ساز و اخلاق‌مدار که عمرشان را برای آبرو و اعتبار و عزت فرهنگ ایران زمین گذاشته‌اند قدردانی می‌کند. این مفاخر که شامل پهلوانان، آزادی‌خواهان، هنرمندان، دانشمندان، شاعران، نویسندگان، ادیبان و افرادی مانند این هستند در نظر منزوی مفاخر بزرگ و فرهنگی ایران‌زمین به‌شمار می‌روند.

در غزل‌های شاعران معاصر گاهی از نمادهای شعر کلاسیک سخن به‌میان می‌آید، ولی نه با همان کارکرد کهنه و نخ‌نمای قبلی؛ بلکه شاعر در آن می‌کوشد تا تصویری نوین بیافریند و از این طریق در تأثیرگذاری بر مخاطب و بیان هنرمندانه کامیاب شود. این نمادها را می‌توان به زیرمجموعه‌هایی از قبیل: نمادهای تاریخی و مذهبی، عاشقانه و بزمی، طبیعی و نمادهای حماسی تقسیم کرد. نمادهای حماسی در غزل حسین منزوی از بسامد چشمگیری برخوردار است. شخصیت‌های حماسی کهن و وقایع پیرامون آن، نمادوار در غزل منزوی وارد شده و محور مضمون‌پردازی‌های بدیعی شده است. یکی از این شخصیت‌های حماسی کهن، «آرش» است: آرش، نماد مردانگی، غیرتمندی، وطن‌پرستی:

مرد میدانی اگر باشد از این جوهر ناب
کاری از پیش رود کارستان که آرش برد
(منزوی: ۷۵)

نماد جان‌فشانی در راه هدف:

مرد میدانی اگر باشد از این جوهر ناب
کاری از پیش رود کارستان که آرش برد
(همان: ۷۵)

نماد صعود و کمال وصول به هدف:

از ابروی کمانی‌ات آن تیر غمزه نیست
تا پر نشسته در دل من، تیر آرش است
(همان: ۳۳۷)

خون سیاوش، نماد شهادت و مظلومیت:

شد تشت پر زخون سیاوش‌ها ولی
یک‌تن به پایمردی اینان خطر نکرد

(همان: ۴۴۷)

نماد سربلندی در آزمون سخت و دشوار:

از آتشی خروشان از مکر و فن گذشتن

در امتحان پاکی باید که چون سیاوش

(همان: ۳۳۰)

بیژن، نماد اسارت با وجود بی‌گناهی:

که دل‌تنگی و ظلمت به چاه بیژن آموخت

می‌پوسم از حسرت، درون خانه‌ای

(همان: ۵۳۴)

رودابه و زال، نماد داغ‌دیدگی:

در چاه شغادان زمان، تهمت‌نات

رودابه من رودگری کن که فتاند

(همان: ۴۷۴)

اسفندیار، نماد خیره‌سری و کینه‌جویی:

زخم تو بر چشم این اسفندیار خیره‌سر، کاری است

کینه کی با مهر برتابد؟ امید من! به نام ایزد

(همان: ۴۱۹)

کاووس، نماد ظلم و کینه‌جویی:

دریغ می‌کند از نوش دارویی، کاووس

هزار رستم و سهراب مرده‌اند و هنوز

(همان: ۱۷۸)

هفت‌خان، نماد شرایط دشوار:

تنها نه از هفت‌خان، بلکه هفتاد خان هم گذشتیم

نام تو را باطل‌السحر هر خدعه کردیم و آنگاه

اوّل شکستیم باهم طلسم همه دیوها را و آنگاه

از قلعه سنگ‌بارانشان هم گذشتیم

(همان: ۴۲۲)

سیمرغ، نماد بلندهمت‌ی جهت نیل به هدف:

مرغی که آستانه سیمرغش آرزوست

با دیر و دوری از سفرش دل نمی‌کند

(همان: ۴۰۷)

نماد چاره‌گری و مکر:

سیمرغ نیز مکر و فسونش اثر نکرد

این بار رفت رستم و اسفندیار ماند

(همان: ۴۴۶)

ضحاک و کاوه، نماد پلیدی و پاکی:

و شاید کاوه‌ای یک روز چوب بیرقم سازد همانندی به‌ظاهر گر چه با ضحاک دارم من

(همان: ۵۳)

۲-۲-۲- مضامین ملی - مذهبی

اندیشه‌های ملی - مذهبی در شعر منزوی به دو صورت بازتاب یافته است؛ به‌نحوی که بیانگر نگرش دوگانه و تناقض‌آمیز شاعر در برخورد با این مقوله است. در گونهٔ اول منزوی به مدح و منقبت ائمه و پیامبر(ص) پرداخته است. در این قبیل اشعار و سروده‌ها، شاعر با پیروی از سنت - های ادبیات آیینی تشیع به ستایش شخصیت و ترسیم وقایع زندگی پیامبر(ص)، اهل بیت و دیگر شخصیت‌های دینی پرداخته و ضمن آن، احساسات مذهبی خویش را بیان کرده است. علاوه بر ۲۳ قطعه شعری که در مجموعه اشعار منزوی مستقیماً به موضوعات مربوط به شخصیت‌های آیینی می‌پردازد؛ تلمیحات متعددی نیز در سراسر دیوان شاعر وجود دارد که به مضامین دینی همچون: آفرینش انسان، گناه نخستین، سرانجام زندگی بشر و ...؛ همچنین رخدادهای مختلف زندگی پیامبران پرداخته است. از شگردهای حسین منزوی این است که در شعر، فرهنگ ملی و دینی را با هم می‌آورد.

چاه دیگر نه همان محرم اسرار علی است چاه مرگی که پنهان به ره تهمت است

(همان: ۳۴۳)

در ذهن مردم ما، علی(ع) و خاندانش، همانند پهلوانان و قهرمانان حماسه‌های ملی و بر اساس همان الگوها نگریسته می‌شوند که بر اثر اخلاص شدید مردم ما به حضرت علی(ع) و خاندانش در میان مردم رواج یافته است. در این موارد، اینان با همان روحیات قهرمانان ملی و حماسی، با همان دیوان و ازدهایان و دشمنان روبه‌رو می‌شوند و می‌ستیزند، آن‌چنان‌که انسان تصوّر می‌کند که اینان قهرمانان شاهنامهٔ فردوسی یا گرشاسپ‌نامه اسدی هستند. گویی پردازندگان این قبیل داستان‌ها خواسته‌اند که قهرمانان دینی آن‌ها، علاوه بر ارزش‌های باطنی معنویت و تقوای خاص خود، دارای ارزش‌های سلحشورانه و پهلوانان ملی نیز باشند تا کمالی مضاعف بیابند و گاهی نیز قهرمانان ملی را تا مرز تعارض با قهرمانان دینی به پیش ببرند؛ اما بالاخره به‌نوعی آشتی و سازش در میان آن‌ها رضایت داده‌اند. از آن جمله است بیش از ده روایت مختلف که در روایات ملی دربارهٔ امام علی(ع) و رستم در کتاب «مردم و شاهنامه از شادروان انجوی شیرازی»

آمده است که اساس آن‌ها بر این است که «قهرمانان حماسه‌های ملی در خدمت حضرت رسول (ص) امام علی (ع) و اهل بیت (ع)، هستند» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۸، ۱۵۶).

همچنین انجوی در ادامه داستان آورده است: «می‌گویند روزی رستم با اژدهایی روبه‌رو شد و هر چه جنگید، دید که حریف اژدها نمی‌شود. به درگاه خداوند نالید که خدایا مرا در پیش دلاوران ایران شرمنده مکن، او را خواب دررود و در خواب ندایی به گوشش رسید که ای رستم، مرگ این اژدها در دست کسی است که نام اسبش دل‌دل و نام شمشیرش ذوالفقار است. رستم نالید که خداوندا این چگونه مردی است؟ ندا آمد که ای رستم، او علی شیر خداست و این اژدها را در شش ماهگی خود پاره خواهد کرد. رستم نالید و آرزو کرد که خدایا کاش من آن حضرت را درمی‌یافتم. این درخواست رستم قبول شد و حضرت را زیارت کرد» (همان: ۲۲).

و یا در بیت:

کبوترم به تکاپوی شاخه‌ای زیتون قیاس من نه به سیمرخ می‌رسد نه مگس
(همان: ۳۷۰)

منزوی به روایتی از تورات، پیرامون واقعه طوفان نوح، اشاره کرده است.
همچنین در بیت:

من اگر برای سببی ز بهشت رانده گشتم به هوای سبیت اکنون به بهشت دیگر آیم
(همان: ۸۹)

به روایت انجیل درباره خوردن سیب و رانده شدن حضرت آدم (ع) از بهشت اشاره دارد.
یا در بیت:

خلق بی جان، شهر گورستان و ما در تغار پنهان یأس و تهایی و من، مانند لوط و دخترانش
(همان: ۱۴۱)

منزوی در بیت فوق، ضمن اشاره به ماجرای لوط، به قصه اصحاب کهف هم اشاره کرده است.

وجه دوم بازتاب مضامین آیینی در شعر منزوی، حول محور گناه و نافرمانی آدم و ارتباط ابلیس با آن و نیز ماهیت انسان و جایگاه او در آفرینش می‌گردد. شاعر در این سروده‌ها با ارزش-گذاری بر فریب خوردن آدم، ابلیس را زمینه‌ساز تجربه زندگی می‌داند و نوعی اندیشه‌های انسان-گرایانه و ضد دینی را مطرح می‌کند که در تقابل با تفکر مذهبی او در سروده‌های آیینی است؛ اما به دلیل کم‌کاربرد بودن این مضمون در سخن منزوی، نمی‌توان آن را از پایه‌های بنیادین اندیشه در

آثار او دانست. از جمله ابیات منزوی که به بیان این دیدگاه می‌پردازد، می‌توان به مواردی اشاره نمود چون:

نه فرشته‌ام، نه شیطان، کی‌ام و چی‌ام؟ همینم نه ز بادم و نَز آتش که نوادهٔ زمینم

(همان: ۲۷۴)

و بیت:

نشان به نام خود ابلیس زد جبین مرا ز کبرای خود آکند آستین مرا

نخست پنجه به خون خدا زد و آنگاه به پنج کفر رقم زد اصول دین مرا

(همان: ۴۴۱)

«سیاوش، نمونهٔ تکامل‌یافتهٔ انسانی است که در همهٔ ابعاد بشری، به رشد و تکامل رسیده است. لذا، طبیعی است که منشأ آغازگر طیفی از تقدس‌ها و ارزش‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید. او همواره نمایندهٔ کسانی است که در راه پیشبرد مصالح جامعه، قربانی کج‌اندیشی، جهالت و سوءظن اطرافیان می‌شوند. به همین دلیل است که از گذر اسطوره به حماسه و حماسه به تاریخ، افراد زیادی جان‌نشان او شده‌اند. سیاوش یکی از چند تن معدودی است که در روزگار خود بیش از همه در ویران‌کردن پادشاهی دروغ، نقش دارد و این کار با خون بی‌گناه او که می‌ریزد به‌انجام می‌رسد. بدین‌سان مرگ او بدل به شهادت می‌شود» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۸: ۶۷). منزوی در غزل زیر با اشاره به داستان سیاوش می‌گوید:

ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران افشاندند شرف‌ها به بلندای دلیران

جاری‌شده از کرب و بلا آمده وان‌گاه آمیخته با خون سیاوش در ایران

تو اختر سرخی که به انگیزهٔ تکثیر ترکید بر آیینۀ خورشید ضمیران وی

ای جوهر سرداری سرهای بریده اصل نمیرندگی نسل نمیران

خرگاه تو می‌سوخت در اندیشهٔ تاریخ هر بار که آتش زده شد بیشهٔ شیران

(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۷۶)

در ابیات فوق، واژه‌هایی چون: خون، اصیل، غدیر، شرف، بلند و ایران ذهن خواننده را به‌سوی واقعهٔ مورد نظر شاعر رهنمون می‌شود. «ای که خون اصیل تو با پاشیدن از برکه‌ها، بر بلندای قامت دلیران، شرف‌ها افکنده است. بیت دوم این غزل با تلمیح به آزادگی و آزادمنشی ایرانیان از دیرباز، مهرآیینی و پیوند واقعهٔ کربلا با کشته‌شدن ناجوانمردانهٔ قهرمان اسطوره‌ای و نماد پاک‌نهادی و پاک‌آیینی (سیاوش) و تصوّر ویژگی‌های مشترک برای این دو رویداد، تلاش خود را برای ملی‌کردن و در نتیجه پذیرش قطعی‌تر فرهنگ حماسی عاشورا فراهم نموده است.

ضمناً زمینه‌های لازم را نیز برای برداشت‌هایی از این دست بیش‌تر فراهم آورده است. در شناسنامه هویت ملی ایرانیان، شاهنامه، نژاد ایرانی به آزادی ستوده شده است. منزوی نیز تحت تأثیر انگیزه‌های ملی، ایرانیان را در بیت سوم به «خورشید ضمیران» می‌ستاید و به‌گونه‌ای حسن تعلیلی برای تمسک و پیروی ایرانیان و به‌ویژه شیعیان از حماسه‌سازان کربلا و نشبته نژاد عجم به قهرمانان ماه محرم آورده است. در بیت چهارم تازگی ترکیب در منادای «جوهر سرداری سرهای بریده» و نوآوری در ساخت ترکیبات «نمیرندگی و نمیران» و قدرت حماسی و شدت بیان واژه‌ها و عمق معنای حاصل آمده از حضور «جوهر» در مصراع اول و «اصل» در مصراع دوم، بیت را از حد و اشاره‌های شعری فراتر برده است. واژه «سر» در ترکیب «سرداری» و «سرهای» نماینده رسای سرهایی است که در روز عاشورا و بعد در متابعت از خون خدا، بر علم نیزه یا بر سر دار رفت. هر بار که انسان آزاده‌ای مورد ستم قرار می‌گیرد، به یاد ستمی که بر مظلومان کربلا رفته، خیمه دل انسان‌ها در تمام اعصار آتش می‌گیرد. بیت پنجم وامی است از مراسم سنتی رایج که به یاد خیمه‌های سوخته کربلا، خیمه‌های نمادینی را سوزانده و در کنار آن‌ها به شیون و سوگواری می‌پردازند» (کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

نه یوسفم نه سیاوش، به نفس کشتن و پرهیز که آورد دلم ای دوست تاب و سوسه‌هایت
(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

منزوی در بیت فوق به شخصیتی دینی از قوم بنی‌اسرائیل و شخصیتی اسطوره‌ای از فرهنگ اساطیری ایرانی اشاره کرده است. سیاوش یادآور شخصیت حضرت یوسف (ع) است که «اندر حال قدرت روی از مراد خود بگردانید و به قهر هوا و رؤیت عیوب نفس خود مشغول شد» (هجویری، ۱۳۸۷: ۴۷۷). یکی از دلایل اشاره منزوی به این دو شخصیت ملی و دینی آن است که این دو دارای اشتراکاتی بوده‌اند. هر دو بر وسوسه‌های شیطانی و نفسانی غلبه کردند و آلوده گناه نشدند.

۲-۲-۳- نگاه به اجتماع

در سروده‌های منزوی با وجود غلبه مضامین عاشقانه و معطوف بودن توجه شاعر به دنیای درون و بیان احساسات و عواطف خود، بازهم از محتوای اجتماعی خالی نیست و ابیاتی چون:

رخت‌های کهن ساقه ساقه دار شدند به دار کرده بر اینان تن هزاران را

(منزوی، ۱۳۸۸: ۲۸)

و خانه‌های دم‌کرده، کوچه‌های بغض‌آلود طرح شهر خاکستر در زمینه‌ای از دود
چرک آب و سر آتش، خفته باد و نازا خاک آفتاب بی چهره، آسمان غبارآلود

(همان: ۶۹)

همچنین شعر بلند «صفرخان» که در وصف «صفر قهرمانیان» یکی از مبارزان دوران حکومت پهلوی سروده شده است ... و بیانگر دیدگاه‌های اجتماعی این شاعر است. گذشته از مواردی که در سروده‌های منزوی به مضامین غیرعاشقانه و بیرونی اختصاص یافته است، رویکرد شاعر در گرایش به مضمون عشق و بیان حسرت، اندوه، رنج و ... نیز از نظام فرهنگی و شرایط اجتماعی عصر حاضر تأثیر پذیرفته است.

طبق تئوری‌های جامعه‌شناسی ادبیات، تولیدات ادبی در تعامل با جامعه عصر شاعر یا نویسنده، ضمن اثرگذاری، کنترل و هدایت آن به بازتاب دقیق و آشکار مسائل اجتماع نیز می‌پردازد؛ از این رو، شعر منزوی با ترسیم یأس و حسرت، درد، افسوس، دریغ و ... در کنار توصیفاتی با لحن حماسی و با شکوه از معشوق، بیانگر نحوه زندگی شاعر، زمینه‌های شکل‌گیری و رشد باورها و دیدگاه‌های او، نوع ارتباطات منزوی با دیگران و نگرش مردم به او و ... است؛ از سوی دیگر و بر مبنای نظر خود منزوی، رسالت اجتماعی شاعر، سرودن زیبایی، مدح مهربانی و تقبیح زشتی‌هاست؛ چنان‌که می‌گوید: «من تفنگ بر نمی‌دارم؛ زیرا کارم برداشتن قلم است و در کار مبارزه بی‌امان و بی‌وقفه‌ای که بین زیبایی و زشتی و بدی ایستاده‌ام و چه غم که چون خواجه، خرقة جایی گرو باده باشد و دفتر جایی! من برای سرودن آمده‌ام و برای شعر گفتن زبان گشوده‌ام پس می‌سرایم تا نفس دارم» (منزوی، ۱۳۶۹: ۱۷۹).

در برخی از غزل‌های منزوی مضمون عشق با مضامین بارز اجتماعی درهم آمیخته شده‌اند و «مفاهیمی چون آزادی، دادگری، پیشرفت و ... در هیأت معشوق به تصویر کشیده شده است. در این سروده‌ها، عشق از مرحله تجربیات و دریافت‌های شخصی فراتر می‌رود و به نحوی کمال یافته با محتوای سیاسی و احساسات اجتماعی شاعر پیوند می‌خورد. تلفیق عشق و سیاست در شعر معاصر ایران؛ به گونه‌ای که هر دو عنصر به یک میزان در تولید محتوا دخالت داشته باشند؛ از جمله نوآوری‌های خالقانه منزوی است که می‌توان آن را متأثر از نوع نگرش حافظ به اجتماع عصر خویش و عجز نمودن دریافت‌های درونی عاشقانه با وقایع اجتماعی دانست» (مقیم، ۱۳۹۵: ۴۳۲). از این قبیل اشعار منزوی می‌توان به ابیاتی اشاره کرد چون:

خیام ظلمتیان را فضای نور کنی به ذهن ظلمت اگر لحظه‌ای عبور کنی
نشسته‌ام به عزای چراغ مرده‌خود بیا که سوگ مرا ای ستاره سور کنی
(منزوی، ۱۳۸۸: ۳۵)

در چند شعر اجتماعی منزوی دعوت به مبارزه دیده می‌شود؛ در چند شعر هم یأس و ناامیدی از مبارزه و شکایت از وضع موجود هم وجود دارد. در خصوص پاسداشت مبارزان راه آزادی و شهیدان، منزوی دیدگاه خاصی دارد. بهای آزادی، دادن خون‌هایی است که شهیدان راه آزادی آن را هدیه می‌کنند و همیشه مورد تحسین شاعران و آزادی‌خواهان قرار گرفته است. شهیدان راه آزادی با نثار جان خود، اگرچه نتوانند به هدف مورد نظر برسند؛ اما یک گام به آن نزدیک شده‌اند. منزوی تمام مضامین را در شهیدان وطن یاد کرده و معتقد است، این آبی که در پای درختان، جاری است، خون شهیدان است که جو به جو روان گردیده است.

این نه آب است روان پای درختان، دیگر جو به جو، خون شهیدان عزیز چمن است
و آنچه در جنگل از اطلال و دمن می‌بینی مدفن آن‌همه جان بر کف خونین‌کفن است
بی‌نیازند ز غسل و کفن، اینان را غسل همه از خون و کفن‌ها، همه از پیرهن است
(همان: ۳۴۴)

حتی آنچه که در جنگل نیز وجود دارد، نیز مدفن آن خونین‌کفان است. شهیدان راه وطن، نیازی به غسل و کفن ندارند؛ زیرا شهدا با خونشان غسل داده می‌شوند و کفن آن‌ها پیراهنشان است.

۳- نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که شعر حسین منزوی، بستر مناسب برای ارائه اجتماعیات و مسائل اجتماعی عصر شاعر است. غزل معاصر ایران از دو منظر ساختار و محتوا، تحت تأثیر منزوی و زبان تازه، ایمازهای ابتکاری و عاطفه عمیق شعرهای او قرار گرفته است و منزوی با تأثیرپذیری از غزل‌سرایان نامی گذشته و با رعایت اعتدال، دست به ابتکار و نوآوری زده است؛ چنان‌که علی‌رغم گرایش شعر مدرن ایران به بازی‌های پیچیده زبانی، نغی محتوا و توجه به ابداعات ساختاری، در غزل منزوی، فرم و محتوا، متناسب با یکدیگر رشد کرده است. همین «تعادل» برجسته‌ترین ویژگی شعر منزوی شده است.

-با بررسی اجتماعیات منزوی در زمینه عشق، این نتیجه حاصل گردیده است که عشق محوری‌ترین موضوع و مبنای محتوایی اغلب سروده‌های منزوی است که متناسب با دوره‌های مختلف سنی و شرایط زندگی شاعر، شکل گرفته و بیان شده است و سیر تحول این مضمون در سخن این شاعر از تجربیات سطحی و معمول آغاز و به‌مرور زمان عمیق و گسترده شده است و از محدوده عشق زمینی یا به تعبیر ادبیات، گونه مجازی این حس، فراتر نرفته و به حیطه احساسات عارفانه و جستجوی کمال معنوی پا نگذاشته است. منزوی عشق را مقدس دانسته و هدف از آفرینش انسان عشق بوده است. به‌گونه‌ای که هیچ مفری برای آن وجود ندارد. عشق از نظر شاعر امری محتوم و غیر اکتسابی است و منزوی می‌کوشد زبان جدید و ویژه‌ای برای بیان عشق بیافریند.

در غزل منزوی، معشوق، چهره‌ای واقعی و آشکار دارد و برعکس غزل‌های کلاسیک و حتی غزل‌پردازان معاصر که معشوقشان اغلب چهره‌ای آسمانی دارد و قابل دستیابی نیست و گاه حتی جنسیت او نیز مشخص و روشن نیست. معشوق غزل‌های منزوی به راحتی قابل تصور و دستیابی است و به قول خود شاعر شوکت زمینی دارد. در اشعار منزوی از نجابت و شرم و حیای معشوق سخن رانده شده است و شاعر بی‌پروا و بدون شرم، معشوق را توصیف کرده است. منزوی عشق زمینی را سخت و غیرقابل دست یافتن می‌داند؛ و نگاه شاعر به عشق از مظاهر عشق زمینی و انسانی است که گاهی رو به بالا دارد به همین سبب زن در نگاه منزوی برای بیان احساسات شورانگیز و دستمایه توصیف عاشقانه به‌کار رفته است. منزوی زن را با دو چهره متعالی اسطوره-ای و فراجنسی و نیز عشق‌آفرین و قابل ستایش معرفی نموده است. در گونه نخست، زن را با ذات عشق یکی دانسته و نویدبخش و تعالی‌بخش به حساب آورده است و در گونه دوم، زن در چهره دیرینه یک معشوق نشان داده شده است.

منزوی نسبت به دیگر شاعران، در سروده‌هایش بیشتر از خود سخن گفته و هیجان‌ات درونی و حالات و روحیات شخصی خود را در اشعارش بیان کرده است. او احساسات، عواطف، رنج‌های روحی، خواهش‌های دل و ناکامی‌های خود را در مضامین و موضوعات مختلف، با تصویرسازی‌های متنوع بیان کرده است. به‌گونه‌ای که از طریق این تصاویر می‌توان با حالات، روحیات و شخصیت او بهتر آشنا شد.

تصویرهایی که منزوی از مرگ ارائه داده است، بیانگر نگاه واقع‌بینانه او به مقوله مرگ است. نگاه احساسی او به نگاه فلسفی تبدیل شده و این نگاه فلسفی، به واکاوی اهداف آفرینش می‌پردازد؛ او قائل به پذیرش مرگ به‌عنوان جزئی از قانون آفرینش است.

منزوی همواره از انسان‌های فرهنگ‌ساز و اخلاق‌مدار که عمرشان را برای آبرو و اعتبار و عزت فرهنگ ایران زمین گذاشته‌اند قدردانی کرده است. این مفاخر که شامل: پهلوانان، آزادی خواهان، هنرمندان، دانشمندان، شاعران، نویسندگان، ادیبان و افرادی مانند این هستند در نظر منزوی مفاخر بزرگ و فرهنگی ایران زمین به‌شمار می‌روند.

مفاخر ملی و نمادهای حماسی در غزل حسین منزوی از بسامد چشمگیری برخوردار است. شخصیت‌های حماسی کهن همچون: آرش، سیاوش، رستم و غیره و وقایع پیرامون آن‌ها، نمادوار در غزل منزوی وارد و محور مضمون‌پردازی‌های بدیعی شده است.

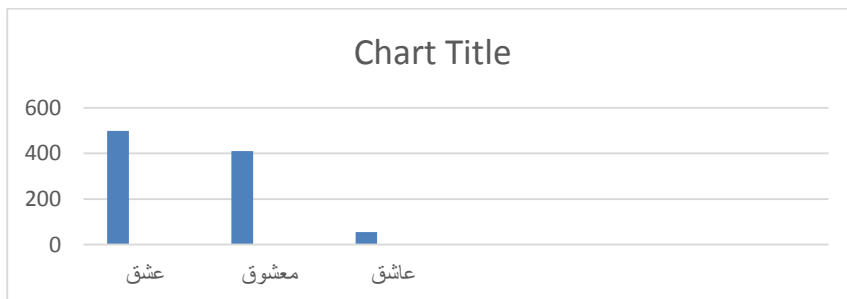
منزوی علاوه بر بیست‌وسه قطعه شعری که در مجموعه اشعارش، مستقیماً به موضوعات مربوط به شخصیت‌های آیینی پرداخته؛ تلمیحات متعددی نیز در سراسر دیوان شاعر وجود دارد که به مضامین دینی همچون: آفرینش انسان، گناه نخستین، سرانجام زندگی بشر و ...؛ همچنین رخدادهای مختلف زندگی پیامبران اشاره کرده است.

از نظر ویژگی‌های سبک فکری، بیشترین بسامد مربوط به مضامینی همچون: مسائل اجتماعی، وصف معشوق و ملال و اندوه شاعر است؛ زیرا این ملالت‌ها از یک‌سو مرتبط با زندگی شخصی منزوی (از دست دادن برادر و همسر) و از سوی دیگر برخاسته از تحولات سیاسی و اجتماعی اوضاع نابسامان جامعه عصر پهلوی است.

جدول موضوعات و مضامین غزلیات منزوی

جمع	عاشق	معشوق	عشق	
۹۶۴	۵۵	۴۱۰	۴۹۹	ب سامد
۱۰۰	٪ ۵/۷۰	٪ ۴۱ / ۵۳	٪ ۷۶	د رصد
٪			٪ ۵۱	

نمودار موضوعات و مضامین غزلیات منزوی

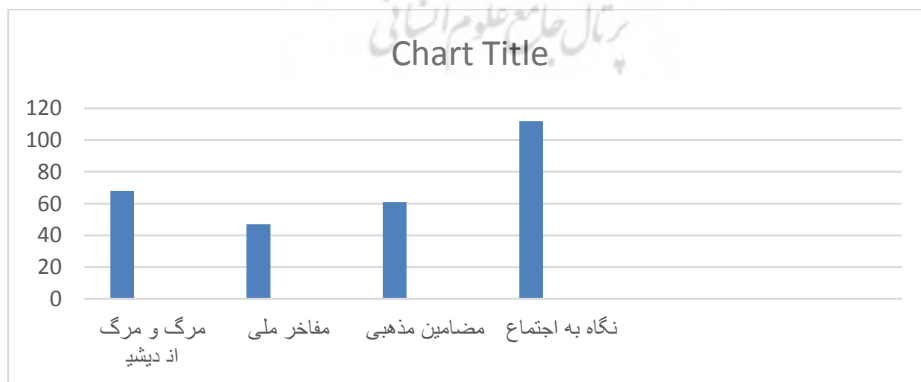


با عنایت به جدول فوق مشخص گردید که موضوع عشق با ۴۹۹ بار کاربرد در سروده‌های منزوی، بیشترین بسامد را دارد و همچنین موضوع عاشق با ۵۵ بار بسامد، کمترین کاربرد را دارد.

جدول دیدگاه‌های فرهنگ محور

جمع	نگاه به اجتماع	مضامین ملی-مذهبی	مفاخر ملی	مرگ و مرگ اندیشی	
۲۸۸	۱۱۲	۶۱	۴۷	۶۸	بسامد
% ۱۰۰	۳۸ / ۸۸	۲۱ / ۱۸	% ۱۶ / ۳۱	% ۲۳ / ۶۱	درصد
	%	%			

نمودار دیدگاه‌های فرهنگ محور



با ملاحظه جدول فوق مشخص گردید که موضوع نگاه به اجتماع ۱۱۲ بار کاربرد در دیدگاه-های فرهنگ محور، بیشترین بسامد و همچنین مفاخر ملی با ۴۷ بار بسامد، کمترین کاربرد در شعر منزوی دارد.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- انجوی شیرازی، ابوالقاسم، (۱۳۵۸)، *مردم و شاهنامه*، چاپ دوم، تهران: علمی.
- ۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، *آینه ای برای صداها*، تهران: سخن.
- ۳- کاظمی، روح اله، (۱۳۸۸)، *سیب نقره ای ماه*، تهران: مروارید.
- ۴- گریس، ویلیام، (۱۳۶۳)، *ادبیات و بازتاب آن*، ترجمه بهروز عزت دفتری، تهران: آگاه.
- ۵- مختاری، محمد، (۱۳۷۸)، *هفتاد سال عاشقانه*، تهران: تیراژ.
- ۶- منزوی، حسین، (۱۳۶۹)، *حیدریابا*، به کوشش محمد فتحی، تهران: آفرینش.
- ۷- _____، (۱۳۸۷)، *چشم انداز غزل معاصر*، به کوشش مجید شفق، تهران: ارمغان.
- ۸- _____، (۱۳۸۸)، *مجموعه اشعار*، به کوشش محمد فتحی، تهران: آفرینش.
- ۹- رنه، (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۷)، *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.

مقالات

- ۱- آرایش طبیعت، فریبا، (۱۳۹۴)، «نمود مرگ در اشعار حسین منزوی و قیصر امین پور»، فصل نامه بهارستان سخن، شماره ۲۹، صص ۲۱-۴۴.
- ۲- اشرفی، اشرف السادات و همکاران، (۱۳۹۷)، «بررسی جلوه های معشوق در شعر سعدی و پترارک»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۵، صص ۱-۲۲.
- ۳- برگ بیدوندی، سهراب، (۱۳۹۶)، «سبک شخصی شعر حسین منزوی»، رساله دکتری، استاد راهنما دکتر حسین خسروی، دانشگاه آزاد شهرکرد.

- ۴- _____، (۱۳۹۶)، «فرهنگ عامه در آثار محمدعلی بهمنی و حسین منزوی»،
مجله زبان و ادبیات فارسی، صص ۴۷-۸۶.
- ۵- بیات، رضا، (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوایی اشعار حسین منزوی»، مجله بهار ادب، شماره ۳،
صص ۳۷-۵۵.
- ۶- خلفی، حسین و همکاران، (۱۳۹۹)، «سیمای معشوق در غزل‌های منزوی»، فصل‌نامه
زیباشناسی ادبی، شماره ۴۳، صص ۹۵-۱۱۹.
- ۷- عقداپی، تورج، (۱۳۹۶)، «تفسیر مرگ در جهان‌بینی حسین منزوی»، فصل‌نامه تفسیر و
تحلیل متون ادب فارسی (دهخدا)، شماره ۸۷، صص ۸۷-۱۱۱.
- ۸- قرقره‌چی، اکرم و همکاران، (۱۴۰۱)، «تحلیل و بررسی عدالت اجتماعی با تکیه بر تاریخ و
آگاهی طبقاتی لوکاچ و آئین‌های برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی شفيعی کدکنی»،
جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۲۰، صص ۱۷۳-۱۹۷.
- ۹- کاظم‌زاده، رقیه، (۱۳۹۴)، «بررسی نوآوری‌ها و سبک‌شناسی اشعار حسین منزوی»، رساله
دکتری، استاد راهنما دکتر موسی پرنیان، دانشگاه رازی.
- ۱۰- کیبوتری، جواد و همکاران، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی عشق مجازی در اشعار حسین
منزوی و نزار قبانی»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۵۲، صص ۳۱۱-۳۴۰.
- ۱۱- مقیمی، نرجس، (۱۳۹۵)، «سبک‌شناسی شعر ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی»،
رساله دکتری، استاد راهنما دکتر عبدالله حسن‌زاده میرعلی، دانشگاه سمنان.
- ۱۲- یوسفیان، محمدجواد، (۱۳۹۵)، «اجتماعیات در ادبیات، مباحث اجتماعی در اشعار
فردوسی و بهار»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۰، صص ۹۳-۱۰۸.